

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه الاسراء (جله دهم)

جله خانوادگی - استادانوت ۹۳/۶/۱۹

شخصیت افراد باعث نمی شود آنها از هدایت قطع شوند.

در هدایت انواع پیدا میکنند. بعضی به تفکر برخی به تعقل نزدیکترند.

برای باز شدن این بحث می رویم سراغ آیات اولیه سوره اسراء...

در سوره نحل را که نگاه کنید یک جا می گوید قوم یتفکرون قوم یتذکرون ...

به خاطر این است که تنوع انسان ها را با قوم بیان می کند. با این در قرآن شناخته می شوند. و حالات مختلفی پیدا می کنند. اینها قله ها یی است که خدا برای انسان در نظر می گیرد.

پس وقتی که بحث شاکله را در قرآن بررسی می کنید، یکی از مهمترین ردیاب های شاکله بحث آیات است.

ذائقه انسان نسبت به آیات متفاوت است.

برخی سوره ها این بحث را بیشتر باز کرده اند و دسته بندی کرده اند.

نکته اول این می شود که مبنای شاکله در قرآن این می شود که برخی شاکله شان به مسائل ادراکی یا برخی توجهی یا عاطفی نزدیکتر است. برخی هم به عمل یا بروز نزدیک تر است. معنی اش این است که در واکنش به آیات الهی برخی فهمشان قوی تر است. برخی شان عواطفشان قوی تر است برخی عواطف یا عکس العملشان بیشتر است.

در ارتباط با آیات معنای کلی آیه لحاظ می شود، از طفولیت تا اوج معنا پیدا می کند..

آیه برای طفل مثلا یاد گرفتن چیزی است. برای ما مثلا می شود خدا اگر ان شا الله بشود.

پیام آیه برای ما رسیدن به خداست. آیه آینه است که ما باید در آن خدا را ببینیم. آیه خیلی شبیه آینه است.

اسم خدا در دوره های پایین می شود مقصد. برای بچه مقصدش بازی کردن است. حالا عکس العمل یک انسانی نسبت به مقصد، می تواند ادراکی باشد می تواند توجهی یا عمل گرا باشد.

یعنی وقتی شما مقصد را به کسی نشان می دهید اول ممکن است اولین برخورد استدلالی داشته باشد، یا سریعاً اعتمادش بهش جلب شود یا بلافاصله عمل کند.

یا حرف را که می شنود بر اساس اعتماد قبول می کند و خودش را از تجربه مستغنی می بیند. یک وقت نه باید در آن حوزه فکر کند و یک وقت هم نه باید عمل کند.

در بچه ها عموماً عواطفشان خیلی واضح است و اهل تجربه به این معنا نیستند. به لحاظ بهتر و بدتری در باره هیچ کدام نمی توان چیزی را گفت.

کودک یا پدر و مادر را مقصد می بیند یا کاری را که آنها گفته اند.

منظور این است که شما از واکنش ها نسبت به مقصد شاکله را می فهمید، مقصد یا الهی است یا غیر الهی.

ولی انسان را از چه طریق می توان شاکله اش را می توان فهمید با نظام آیات. برگردان آیات مقاصد فرد است و سیر رسیدن به مقاصد و ثمر رسیدن به مقاصد است که نشان می دهد. عکس العمل فرد نسبت به مقاصد تعیین کننده شاکله است.

شاخصه در شخصیت های تفکر گرا: درون گرایی و تأمل و دقت و نظم

شاخصه در شخصیت توجه گرا: اعتماد و حسن بروز عواطف، اعتمادشان سریع جلب می شود.

در عمل گرا: سرعت در عمل و برون گرایی. کمتر نظم دارد.

البته فاکتور زن و مرد هم در همه اینها ضرب می شود که طبیعتاً زن اعتمادی تر و توجهی تر است و شخصیت مرد عموماً تفکر گرا یا درون گراست.

سن هم فرق دارد. به طور طبیعی طفل عملگرایی اش بیشتر است بعد توجه گرا و بعد تفکر گرا می شود. پس سن هم مهم است.

منطق کلی این است که خداوند وقتی می گوید انسان شاکله دارد بحث سر این نیست که انسان مثلاً زود عصبانی میشود یا تمیلاتش این است و... وقتی نظام شاکله را تبیین می کند بر اساس واکنش به آیات و بر اساس مولفه‌های عناصر ساختار وجودی این را مشخص می کند و بارش هم پیوسته مثبت است. این شخصیت اولوالالباب درست می کند اولوالابصار درست می کند برایش این است ابرار صالحین و متوسمین و... .

واژه هایی است که تنوعشان هست در قرآن. در روایات با الفاظی مثل ابواب بهشت و... این بحث باز شده است. در طبایع یعنی طبیعت ها بحث می کنند. مثلا می گویند طبعش گرایش دارد به لذت یا غضب یا حرص و... می آیند بر اساس طبع دسته بندی می کنند. اگر بخواهیم اینها را برنامه ریزی بکنیم برایش، غایتی برایش در نظر می گیریم، بر اساس ساختار و تحولات ساختار وجودی انسان. پس یک شاخص در بالا برایش درست می کنیم. بعد یک طبع هم درست می کند. این ها را قرآن با خود واژه انسان همراه کرده است. ظلوم جهول.... این ها بد و بیراه به انسان نیست. دارد شخصیت پایین را درست می کند تا غایت بالا را بتواند بهش برسد. انسان طبعش در این پایین است در بالا ایمان و تذکر و احسان و... می شود غایتش.

وقتی که شما با دو دست تعبیر در قرآن مواجهید، یعنی با دو بعد در شاکله مواجه شده اید. یکی آن بخشی که در قرآن به الانسان تعبیر شده، یکی آن بخشی که به عنوان قوم یتفکرون و... است. البته به این هم می توان آن ها را که به صورت صفت آمده است اضافه کرد.

تا اینجا فهمیدیم که خدا همه ما را دوست داشته قطعا و هدایت را هم برای ما در نظر گرفته است.

نمی توانیم هم ادعا کنیم که تقصیر بابام و... بوده است. صراحتا مقابله کرده اند. در قرآن چنین ادعایی مردود است.

در حرکت های اجتماعی و مسئولیت های اجتماعی، شاکله شناسی مهم است و باید انجام شود. مثلا به عده غیر یتفکرون نباید مسئولیت هایی داده شود.

هر کس به شاکله خودش نزدیکتر است. و هر کس باید شاکله اش معلوم شود اما در باب هدایت هر کس با هر شاکله باید مسیر هدایت را طی کند و باید و نباید های الهی را طی کند. هر کس می خواهد شاکله اش شبیه آنچه خدا می خواهد بشود، باید به امر و نهی خدا گوش کند تا وارد زنجیره رشد بشود. اینجا شریعت می آید فضل انسان را فعال می کند. عبودیت انسان را به این وادی می اندازد.

موضوع شاکله را نباید سر باید و نباید برد همه انسان ها با باید و نباید شریعت شاکله شان فعال شده و وارد سیکل رشد می شوند.

انگار خدا به همه ماشین داده یکی پراید یکی بنز است. ماشینه هرچی هست بنزین می خواهد. این بنزین همان باید و نباید است. باید و نبایدهش یکی است. به هر حال باید بنزین بنزد. این طوری نیست که حالا من نمازم را نخوانم عیب نداره چون من بلغم مثلا! اینها قبول نیست. اینها که بین ما شایع است همه شایعه است. طبق قرآن توجیه غیر قابل قول است.

نمی توان گفت بابای من اینطوری بوده من نمی توانم کاری را بکنم.

ژنتیک روی خواب و خوراک و استقامت و قوه جسمانی تاثیر دارد به این ها کاری نداشته باشید، اینکه شما باید عادات غلط را کنار بگذارید شکی نیست.

هرکسی می تواند واجبات الهی را بشناسد و عمل کند و طبق همان سیستم می رود جلو در خودش آنگاه توانمندیهای حس می کند. این توانها سه دست است یا غلبه با توان های ادراکی است یا توانی های عاطفی یا بروزی. این سه تا حالت را دارد.

حالا بیان معصومین در این باره متفاوت است.

هفت سال اول خیلی با عمل گرایی است. رفتار و بروزاتش دم دست است.

هر کسی احسان کند برای خودش است

احسان کند یعنی در مسیر خدا که قرار می گیرد سعی کند بهترین بروز را داشته باشد. اگر قرار است مادر یک خانواده باشد بهترین بروزی که خودش فکر می کند و از دستش بر می آید، از خود بروز دهد.

در پدری اش تعریف کرده باشد محسن باشد یعنی زیبا ترین جلوه ای که میتواند را انجام دهد این به نفع خودش است.

در آیه ۹ آنچه که مهمترین رکن برای پیشرفت هر شاکله ای است بحث قیام است

هر کس هر کاره ای هست و هر جوری هست به سمت خدا راه بیفتد چون بعدش قرآن هدایتش می کند.

آیات این را می گوید. این تنوع شاکله را می رساند و اختصاصی اش نمی کند.

نکته ای که مطرح می شود این است که انسان در هر حالتی و برای هر کسی عمل صالح مخصوص به او طراحی شده . عملی که خالصانه باشد و مقبول در گاه خدا باشد، عمل صالح است. عملی است که برای همه شاکله ها قیام آفرین است.

در هر حالتی باید قیام داشته باشید. این یعنی من در هر حالتی بتوانم بگویم الهی تقبل منی هذا القربان. کاری که بتواند در دستش بگیرد و به خدا بگوید این کاری بود که از دستم بر می آمد و از من قبولش کن..

هر جایی که به اسم الانسان می آید در باره کل انسان ها است. ولی به قرائن دیگری می توانید بفهمید که برخی از شخصیت ها نسبت به برخی دیگر عجله شان بیشتر است. اگر به همین مقدار دقت کنیم می فهمیم که یا ما

عجله مان زیاد است یا نرمال است به آیات بعدی که نگاه کنیم راهکار داده است. آنچه عجله اش زیاد است شاکله عملی تر است. اینها باید آیاتی مثل ایه ۹ را که نظام ادراک آنها را تقویت می کند عمل کنند. اصل در شاکله شناسی در قرآن تعادل شاکله هاست. این به خلاف شخصیت شناسی در منطق غربی است. آنها تقویت شاکله می کنند و آن را استفاده می کنند. اصل در قرآن به تعادل کشیدن شخصیت است.

زیرا اگر شخصیتی در بروزاتش قوی باشد اگر نسبت ادراک و توجه را در خود زیاد تر کند، به کمال نزدیکتر می شود. این آدم اگر به رفتار تند است اگر کاری کند که سیستم ادراکش را قوی کند نه تنها در رفتارش معقول می شود و سرعت می گیرد و از عجله باز می ایستد بلکه به یک تعادلی هم می رسد.

باید جریان ادراکی را در خودش مثل این آیات که بعد آیه ۱۲ است تقویت کند.

نتیجه: آیا انسان نسبت به آن شاکله ای که می فهمد باید آن را تقویت کند؟ یک راه این است یک راه دیگر این است که موارد دیگرش را تقویت کند.

انسان عموماً از طبیعتش شروع می کند برای همین بیشتر در معرض خطر است برای همین باید از خلافتش شروع به اصلاح کند اگر توجهی هستی باید بروز و ادراک را قوی کنی. و همین طوری باقی این ها...

جالب است که وقتی این شاکله را دقت می کنید تازه سرّ برخی احکام را می فهمید. چرا نماز جماعت این قدر تاکید شده است. مثلاً نماز اول وقت. اینها هر کار در شاکله ها چه تاثیری می گذارد.

می فهمید اگر انسان به ظاهر شریعت عمل کند، چقدر از بهره احکام استفاده می کند.

تقریباً کسانی که در مراحل پایین اند اینطوری نیست که در همه سطوح شاکله باشند. منتها برخی از شاکله ها در تبعشان قوتشان از بقیه بیشتر است.

در مرحله اول نمی آید یکی را بالاتر از بقیه بدانید. اما برای انعقاد نطفه عمل به روایت شاکله فرزند را در مرتبه بالاتری قرار میدهد. و این هم قابل مدیریت است.

برمی گردد به قبل تولد.

اینها البته اقتضا است. دارید بالای نمودار را نگاه می کنید، به دنیا که می آید پایین نمودار است.

هر کس می تواند از هر جایی که هست می تواند به بالاترین مرتبه برسد.

هرچه انسان به سمت دنیا و گناه می رود، محدودتر می شود. یعنی اگر عجول است در عجله می ماند و عجول تر می شود

ان کتاب الابرار لفی علیین

طیبا لخلقنا و کفارة لذوننا

ان شاء الله به برکت اهل بیت ما جزء شاگردان خوب اهل بیت بشویم...

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات